



باشگاه قتل پنجشنبه

ریچارد آزمن
ترجمه‌ی نازنین فیروزی

«از لذت‌بخش‌ترین کتاب‌های سال»
- دپلی آکسپرس

«طرفداران داستان‌های معمایی شیفته‌اش می‌شوند.»
- هارلن کوبن



ketabTala

باشگاه قتل پنجشنبه



سرشناسه: آزمن، ریچارد **Osman, Richard**

عنوان و نام پدیدآور: باشگاه قتل پنجشنبه! نوشته‌ی ریچارد آزمن! ترجمه‌ی نازنین فیروزی.

مشخصات نشر: میلگان، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۱۳۴-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: **The Thursday Murder Club, 2020**

موضوع: داستان‌های انگلیسی

شناسه‌ی افزوده: فیروزی، نازنین. مترجم

رده‌بندی کنگره: PZT

رده‌بندی دیویی: ۸۲۲/۹۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۵۷۸۷۲

باشگاه قتل پنجشنبه
ریچارد آزمن
ترجمه‌ی نازنین فیروزی
ویراسته‌ی حامد یعقوبی
نمونه‌خوانی گودرز پایکوب

مدیر تولید: کاوان بشیری
صفحه‌آرایی و آماده‌سازی: واحد تولید کتاب میلکان

چاپ سوم، ۱۴۰۱
تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۱۳۴-۷



نشر میلکان

www.Milkan.ir
info@Milkan.ir

تقدیم با عشق به مادرم، «آخرین برندای باقی مانده»
- نویسنده

ترجمه‌ی این کتاب پیشکش به مادرم مریم، و پدرم مسعود به پاس تمام
مهربانی‌ها، از خودگذشتگی‌ها و صبوری‌های بی‌پایان‌شان.
- مترجم

ریچارد آزمون^۱ مجری تلویزیون و تهیه‌کننده‌ی بریتانیایی است. باشگاه قتل
پنجشنبه^۲ اولین رمان اوست.

1. Richard Osman
2. The Thursday Murder Club

آدم کشتن آسان است. معمولاً قسمت سختش پنهان کردن جسد است؛ این جاست که آدم گیر می‌افتد.

هر چند من آن قدر خوش شانس بودم که اتفاقی جای مناسب را پیدا کنم؛ یک جای عالی واقعاً.

هر از گاهی برمی‌گردم، فقط برای این که مطمئن شوم همه چیز هنوز امن و آسان است. همیشه که هست و به گمانم همیشه هم باشد.

گهگاهی سیگاری می‌کشم، می‌دانم که نباید بکشم، ولی خب این تنها خطم است.

بخش اول

دیدار با آدم‌های جدید و امتحان چیزهای جدید

فصل اول

جویس

خب بیایید با الیزابت شروع کنیم، باشد؟ ببینیم بعدش چه می‌شود. البته که من می‌دانستم الیزابت که بود؛ این جا همه او را می‌شناسند. در لارکین کورت یک آپارتمان سه خوابه دارد. همان آپارتمان نیش خیابان با ایوان چوبی؟ من یک بار هم در مسابقه‌ای با استیون هم‌تیمی بودم؛ او به دلایلی شوهر سوم الیزابت است.

داشتم نهار می‌خوردم. ماجرا مربوط به دو سه ماه پیش است و باید دوشنبه بوده باشد. چون غذا بریانی گوشت و سیب‌زمینی بود. الیزابت گفت می‌داند سر غذا هستم. ولی اگر ایرادی نداشته باشد می‌خواهد از من سؤالی درباره‌ی زخم چاقو پرسد.

گفتم: «نه اصلاً، البته، لطفاً...» یا یک همچین چیزی. من همیشه همه چیز را دقیق به خاطر نمی‌آورم و بهتر است همین الآن این را به شما بگویم. بعد او پوشه‌ای کاغذی را باز کرد و من چند برگه‌ی ماشین‌شده و لبه‌های چیزی شبیه به عکس‌های قدیمی را دیدم. بعد او مستقیم رفت سر موضوع.

الیزابت از من خواست تصور کنم دختری را با چاقو زده‌اند. پرسیدم با چه چاقویی او را زده‌اند و الیزابت گفت احتمالاً با یک چاقوی آشپزخانه‌ی معمولی. چاقوی مارک «جان لونیس». این را او نگفت. ولی من این‌طور تصور کردم. بعد از من خواست تصور کنم این دختر، سه یا چهار بار، درست زیر استخوان جناغ سینه، چاقو خورده است؛ داخل و بیرون، داخل و بیرون. خیلی ناجور. ولی شاه‌رگش قطع نشده است. او کل ماجرا را نسبتاً یواش تعریف می‌کرد، چون مردم داشتند غذا می‌خوردند و البته او هم حد و مرزهایی دارد.

خلاصه من داشتم زخم چاقو را تصور می‌کردم که الیزابت از من پرسید چقدر طول می‌کشد تا دختر از خونریزی بمیرد؟

انسانی که در چهره‌های بیشتری فرم‌های برابری هستند که باید به‌همین‌سان بشکافتن. هست که بلند بر طرفها شود. تفاوت بین شهان و شهان‌ن را می‌توانم، و بر تارک شها مانده است. علاج دارد. من جانب آورده‌ام می‌شوم. گری آورده بود، همان لحظه‌ای که بدمش فهمیدم همیشه توجع همیشه باهوش، ولی همیشه آورده و دنبال خانه چیزی که من به او دادم و تو هم در حوض حسنی چهره‌های بیشتری به من داد. آج، جوینم، این‌جا برای آن مرد دوستداشتنی کتابلا مناسب بود.

دارم مثل برآورد پر حرفی می‌کنم. نه! حرفه‌خون بگیر جوینم. حالا اشک‌های حسنی در طرف آمده‌اند. می‌گذارم برزند. اگر آدم هر از گاهی گریه کند، کارش به جایی می‌کنند که همیشه گریه خواهد کرد.

بر این متن کتاب.

باشگاه قتل پنجشنبه درست خواندید. باشگاه قتل پنجشنبه

قطعا یک نویسنده‌ی خلاق مثل ریچارد آرم می‌تواند با تعدادی پروبائل از نظر افتاده، رجال حسنی‌ای بنویسد و اسمش را بگذارد باشگاه قتل پنجشنبه. خوشتر در جایی توضیح داده بود برای اینکه این رمان را بنویسد، قطعا یک ایده‌ی باشکوه حسنی داشته و حسنی می‌توانسته تواند به یک اثر خواندنی تبدیلش کند، اما نتواند تلاش چند ساخته‌اش. بعضی همین رمان باشگاه قتل پنجشنبه، کتابی از گسار درآمده که وقتی آن را می‌خوانید ناچار پیش خودتان می‌گویید «ارزشش را داشته» می‌فکرش را می‌کرد چند آدم بنویسد گذشته بتواند همچین داستان حسنی در حسنی خلق کند.

این رمان شگفت‌انگیز از آن کتاب‌هایی است که لذت خواندنش تا مدت‌ها حسرا می‌تواند خواهد ماند. در روند پیشرفت وقایع داستان با چیزهایی آشنا می‌شوید که نگاه‌تان را در هیچ داستان جایی دیگری ندیده‌اید. ریچارد آرم برای آن یک موروثی و تله‌ی دارد.

چهار دوست عجیب در دهکده‌ای آرام و خلوت، هر پنجشنبه دور هم جمع می‌شوند تا با هم درباره‌ی پرونده‌های جایی حل‌نشده صحبت کنند. باشگاه قتل پنجشنبه اسم این دور همی‌ها می‌شود. آن‌زیت امامزاده‌ی محلی باشگاه، جوینم (پرسنار باشگاه)، ابراهیم (روایت‌کننده باشگاه) و ران (رئیس باشگاه) چهارده که همگی بالای هفتاد سال سن دارند اعضای این باشگاه هستند. این ماجرا ادامه دارد تا اینکه در دهکده‌ی خود آن‌ها کسی به قتل می‌رسد و بعد قتل دیگری رخ می‌دهد. اعضای این باشگاه تخصص و انرژی‌شان را به کار می‌کنند تا به دو بازرس جوان به نام‌های دانا و کریس در به‌دام‌انداختن قاتل کمک کنند.

